

فلسفہ اسلامی ۵۳

مستی و عروض

درنگی بر مابعدالطبیعه سینوی

سید محمد منافیان

مناقبان، سید محمد

هستی و عروض؛ درنگی بر مابعدالطبیعه سینوی / نویسنده: سید محمد مناقبان

۲۸۲ ص، تهران: حکمت، ۱۳۹۳

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۲-۰۸۹-۴

کتابنامه

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۴۲۸/۳۷۰ ق. - نقد و تفسیر

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ ق. مابعدالطبیعه

جوهر و عروض

عین (فلسفه)

وحدت وجود (فلسفه اسلامی)

ماهیت

رده‌بندی کنگره: BBR۵۶۹/م۱۸۵۵ ۱۳۹۱

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۰۴۴۲۸۱



انتشارات حکمت

هستی و عروض؛ درنگی بر مابعدالطبیعه سینوی

سید محمد میافان

چاپ اول ۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۵۰۰ نسخه / ۱۷۰۰۰ تومان

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ایوریحان، شماره ۹۴، کدپستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن: ۰۲۱۶۶۹۵۰۹۸۷-۶۶۴۱۵۸۷۹۶۶۴۶۱۲۹۲ نمابر: ۶۶۴۰۶۵۰۵

سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۶۶۹۵۰۹۸۷

www.hekmat-ins.com

info@hekmat-ins.com

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)



www.hekmat-ins.com

فهرست

۱۱	مقدمه
۲۰	یادداشت‌ها
۲۱	پیش‌گفتار: مسئله‌ای به نام «زیادت وجود بر ماهیت»
۲۴	۱. نگاهی به زمینه تاریخی نظریه «زیادت وجود بر ماهیت»
۲۴	۱.۱. ارسطو: ریشه‌یابی این مسئله
۳۱	۲.۱. یعقوب بن اسحاق کندی: عروض وحدت
۳۴	۳.۱. ابونصر فارابی: نخستین تفصیل و انسجام
۴۵	۴.۱. چرایی ظهور و بسط نظریه زیادت وجود بر ماهیت
۴۸	۱.۴.۱. مسئله خلقت و آفرینش
۵۱	۲.۴.۱. نظریه عینیت وجود با ماهیت
۵۳	۳.۴.۱. امکان استقبالی
۵۴	۵.۱. یک انحراف
۵۶	یادداشت‌ها
۶۵	گفتار اول: «زیادت وجود بر ماهیت» در آینه نوشته‌های ابن سینا
۶۶	۱. مغایرت هستی با ماهیت در ممکن الوجود
۶۶	۱.۱. علل وجود و علل ماهیت
۶۷	۲.۱. وجود خاص و وجود اثباتی
۷۱	۳.۱. ممکن الوجود زوج ترکیبی است

- ۷۱ ۴.۱. وجود، مقوم مفهوم ذات ممکن الوجود نیست
- ۷۲ ۵.۱. وجود همان موجودیت است
- ۷۳ ۶.۱. مغایرت حدّ و برهان
- ۷۶ ۲. عینیت هستی با ماهیت در واجب الوجود
- ۷۸ ۱.۲. برهان اوّل
- ۷۹ ۲.۲. برهان دوم
- ۸۱ ۳. عروض هستی بر ماهیت
- ۸۱ ۱.۳. کتاب شفاء
- ۸۲ ۲.۳. دانش نامه علایی
- ۸۳ ۳.۳. التعلیقات
- ۸۵ ۴.۳. اشارات و تنبیهات
- ۸۶ ۵.۳. المباحثات
- ۸۸ ۴. مشکله عروض هستی
- ۸۹ یادداشت‌ها

گفتار دوم: «مشکله عروض هستی» در اندیشه ابن سینا پڑوهان

- ۹۵ ۱. ابن رشد
- ۹۶ ۲. فخرالدین رازی
- ۹۸ ۳. شیخ شهاب‌الدین سهروردی
- ۱۰۰ ۴. نصیرالدین طوسی
- ۱۰۲ ۵. شمس‌الدین شهرزوری
- ۱۰۴ ۶. قطب‌الدین رازی
- ۱۰۵ ۷. قاضی عضدالدین ایجی
- ۱۰۷ ۸. صدرالدین دشتکی
- ۱۰۸ ۹. جلال‌الدین دوانی
- ۱۱۰ ۱۰. میرداماد
- ۱۱۲ ۱۱. ملاصدرا
- ۱۱۳ ۱۲. علامه سمنانی
- ۱۱۵ ۱۳. مهدی حائری یزدی
- ۱۱۶ ۱۴. بررسی و جمع‌بندی
- ۱۱۸ یادداشت‌ها
- ۱۲۰

۱۲۹	گفتار سوم: مبانی فهم و تفسیر «زیادت وجود بر ماهیت» در فلسفه ابن سینا
۱۳۰	۱. هستی مطلق؛ موضوع مابعدالطبیعه
۱۳۱	۱.۱. مابعدالطبیعه در اندیشه ابن سینا
۱۳۴	۲.۱. چیستی موضوع مابعدالطبیعه
۱۴۰	۳.۱. گستره «موجود چونان موجود»
۱۵۳	۴.۱. وجود یا موجود
۱۵۸	۲. اشتراک معنوی «موجود»
۱۵۹	۳. تشکیک در «موجود»
۱۶۰	۴. تقسیم «موجود» به عینی و ذهنی
۱۶۴	۵. تقسیم «موجود» به واجب الوجود و ممکن الوجود
۱۶۴	۵.۱. حیثیت تقیدی و تعلیلی
۱۶۶	۵.۲. «وجود» تابع ماهیت نیست
۱۶۷	۵.۳. واجب الوجود و ممکن الوجود
۱۷۱	۶. ملاک احتیاج شیء معلول به علت
۱۷۵	۷. ایجاد و صدور ممکن الوجود
۱۷۷	۷.۱. فیض و صدور
۱۸۰	۷.۲. علم عنایی حق تعالی
۱۸۲	۷.۱. ۲. صورت های معقول و اقسام علم
۱۸۳	۷.۲. ۲. حقیقت صور معقول نزد باری تعالی چیست؟
۱۸۸	۸. ماهیت چیست؟
۱۹۳	۸.۱. اعتبارات ماهیت
۲۰۰	۹. ادراک معقولات
۲۰۵	یادداشت ها
۲۲۳	گفتار چهارم: عروض وجود بر ماهیت
۲۲۳	۱. واجب الوجود بالذات؛ وجود محض
۲۲۴	۲. تحقق موجود ممکن بالذات
۲۲۸	۳. شناسایی موجود ممکن بالذات
۲۲۹	۴. مقایسه، تطبیق و نقد
۲۳۱	۵. سبب گمراهی و اشتباه

۲۳۴	۵. ۱. تشکیک در وجود و عرض پنداشتن آن
۲۳۶	یادداشت‌ها
۲۳۹	گفتار آخر: مسئله «زیادت وجود بر ماهیت» و مابعدالطبیعه سینوی
۲۳۹	۱. توضیح و تلخیص
۲۴۵	۲. میزان اهمیت و تأثیرگذاری
۲۴۶	۲. ۱. اصالت هستی
۲۵۳	۲. ۲. وحدت هستی
۲۵۸	۲. ۳. حدوث عالم
۲۶۰	۲. ۴. تحقق کلی طبیعی
۲۶۴	۳. سخن پایانی: این سینا و حکمت مشرقی
۲۷۰	یادداشت‌ها
۲۷۵	کتاب‌نامه

مقدمه

«سیاس بی نهایت پروردگار دانا و مهربان را که آدمی را جان بخشید و روانش را آگاهی، و هزاران درود و سلام بر آخرین پیامبر الهی و خاندان پاک و بزرگوار او؛ صاحبان فضیلت و منادیان یکتاپرستی، حقیقت جویی و عدالت خواهی».

فیلسوفان به درستی گفته اند که در عالم طبیعت، هیچ پدیده‌ای بدون ماده و مدت پدید نمی‌آید؛ هر چه در عالم طبیعت یافت می‌شود، در زمانه و زمینه خاص خود حاصل شده و بدون در نظر گرفتن این دو، نمی‌توان حصول و تحقق پدیده‌های طبیعی یا امور مربوط به آنها را شناسایی کرد. پرسش‌هایی نیز که برای افراد انسانی پیش می‌آید، خارج از قاعده فوق نیست. باید دانست که مراجعه متعلم یا پژوهش‌گر به منابع الهام علم چگونه بوده است که درک و دریافت خاصی را به دنبال داشته است؛ محقق در کدامین فضای فکری به سر می‌برده و با چه مشکلات و معضلاتی روبه‌رو شده که او را به تأمل و تحقیق بیشتر وادار کرده است؟

بدون تردید، «مغایرت وجود با ماهیت» یکی از مسائل مقدماتی فلسفه اسلامی است؛ هر متعلم فلسفه، در روزهای نخست آموزشی خود، به سرعت این مسئله را فرا می‌گیرد و از آن می‌گذرد تا به مباحث اساسی فلسفه بپردازد. شاید توقف در این مسئله و تحلیل آن، امروزه امری عجیب و بی‌فایده تلقی گردد؛ اما هنگامی که به سیر تاریخی مباحث فلسفی توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که در دوره‌هایی از تاریخ فلسفه اسلامی، این مسئله از اهمیت خاصی برخوردار بوده؛ و چنین نیست که نزد همه دانشمندان مسلمان پذیرفته شده باشد. همچنین با توجه به نحوه طرح و تفصیل

امروزی مسائل فلسفی مشاهده می‌کنیم که این مسئله، به‌عنوان مقدمه‌ای اساسی برای طرح مسئله «اصالت وجود یا ماهیت» در نظر گرفته می‌شود.

امروزه در تحلیل مسئله «زیادت وجود بر ماهیت» گفته می‌شود که هر آنچه متعلق ادراک واقع می‌شود، ذهن انسان آن را به دو جنبه و حیثیت تحلیل می‌کند: ماهیت شیء و وجود آن. برای مثال، با ادراک انسان، آب و آهو، ما می‌دانیم که آنها در خارج موجودند. در همه این امور، یک جنبه مشترک درک می‌شود که آن را «وجود» می‌نامیم؛ در نتیجه، باید گفت که همه آنها، از این جهت با یکدیگر مشترک‌اند که امور عینی و واقعیت‌دار هستند. اما در عین اشتراک آنها در واقعیت داشتن، هر یک از آنها جنبه‌ای اختصاصی نیز دارد؛ چراکه یکی از آنها آب است نه انسان یا آهو، و دیگری آهو است و انسان یا آب نیست. پس می‌توان گفت: همان‌گونه که «موجود بودن» حقیقتی است در مقابل «موجود نبودن» و این دو از یکدیگر متمایزند، همچنین تمایز است میان اینکه انسان موجود باشد یا آب؛ چه به‌حسب واقع و چه به‌حسب تصور و درک انسان. و نیز خصوصیتی که میان یک شیء و سایر اشیاء مشترک است با خصوصیتی که به یک شیء اختصاص دارد، متفاوت است. بنابراین می‌توان گفت: اموری که آنها را در عرض یکدیگر ادراک می‌کنیم، حقیقت آنها مرکب است از ماهیت و وجود؛ و نیز تصور انسان از «وجود» غیر از تصور او از «ماهیت» است.^۲

با توجه به تحلیل فوق و نظر به اینکه بنابر ادراک ما از اشیای خارجی، هر یک از آنها برخوردار از نوعی وحدت است و چنین نیست که می‌توان برای هر شیء خارجی دو حیثیت مستقل در نظر گرفت، بدیهی است که پرسش از حقیقت شیء و اینکه کدام یک از دو حیثیت ذهنی در خارج تأصل دارد، به‌راستی نمایان می‌شود. این مطلب، همان نزاع معروف «اصالت وجود» یا «اصالت ماهیت» در فلسفه اسلامی است. بنابراین می‌توان گفت که مسئله اصالت وجود یا اصالت ماهیت، یکی از فروع بحث زیادت وجود بر ماهیت است؛ و اهمیت فوق‌العاده آن مسئله، سبب اهمیت یافتن این بحث نیز می‌گردد.

در مواجهه با پرسش فوق، فیلسوفان صدرایی بر این باورند که آنچه در خارج اصالت دارد، یعنی تحقق بالذات از آن اوست و منشأ حقیقی آثار است، همان

«وجود» است و ماهیت اشیاء امری اعتباری و موجود بالعرض است.^۳ در مقابل نیز برخی بر این باورند که ماهیت شیء، همان حقیقت متأصل در خارج است و وجود، امری عام و اعتباری است که تنها در ظرف ذهن یافت می‌شود.^۴

بنابراین به خوبی واضح است که در دوره تکامل فلسفه اسلامی، مسئله «مغایرت وجود با ماهیت» به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث «اصالت وجود یا ماهیت» پذیرفته شده است. با این حال، هر چند مسئله «زیادت وجود بر ماهیت» از جمله مسائلی است که از ابتدای تأسیس فلسفه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، ولی مسئله «اصالت وجود یا اصالت ماهیت» چنین نیست. ظاهراً این مسئله با موضع‌گیری شیخ اشراق در برابر فلاسفه مشاء آغاز شده است. در کتاب حکمة الاشراق، ابتدا سهروردی در ضمن یک بحث مفصل به اثبات می‌رساند که وجود، امری اعتباری و عقلی صرف است؛^۵ و سپس در فصل دیگری، با صراحت بیان می‌کند که آنچه جاعل جعل می‌کند، ماهیت شیء است، نه وجود آن.^۶ پس از او، این بحث در میان فیلسوفان و متکلمان دوره میانی فلسفه اسلامی تداوم پیدا کرد تا آنکه در زمان ملاصدرا به اوج خود رسید. در میان فلاسفه، صدرالمشائیین نخستین کسی است که به صراحت، اصالت وجود را پذیرفت و این مسئله را اصل اساسی فلسفه خود قرار داد.

اما علی‌رغم اینکه تاریخ طرح و بررسی این بحث از زمان سهروردی فراتر نمی‌رود، برخی مانند حکیم سبزواری، مشائیان را در شمار فیلسوفان معتقد به اصالت وجود معرفی کرده‌اند.^۷ در نقد این انتساب گفته‌اند: چون این مطلب - یعنی دوران امر بین وجود و ماهیت در تأصل خارجی - در میان فلاسفه مشاء مطرح نبوده است، نمی‌توان درباره نظر آنان در این بحث داوری کرد؛ هر چند در میان سخنان آنها مواردی یافت می‌شود که ناظر به اصالت وجود است، اما در میان آرای ایشان می‌توان نظراتی نیز پیدا کرد که منطبق با اصالت ماهیت است. بنابراین نمی‌توان هیچ‌یک از دو نظریه را به آنها نسبت داد.^۸ در بررسی این انتقاد باید گفت که هر چند این سخن از منظر تاریخی صحیح است، اما نباید به نظر مشائیان در این باره بی‌اعتنایی کرد. تمکیک میان وجود و ماهیت، یکی از نظرات مشائیان نیز بوده است، ولی چرا مسئله «اصالت وجود یا ماهیت» برای آنها مطرح نشده است؟

ظهور این پرسش و تحجیر در برابر آن، همان چیزی است که نگارنده را به تحقیق و پژوهش بیشتر و نگارش این اثر مشتاق کرد. در تاریخ فلسفه، مشاهد می‌کنیم که فارابی برای نخستین بار، به صراحت درباره تمایز وجود از ماهیت سخن گفته است؛ ابن سینا، فخرالدین رازی، نصیرالدین طوسی و دیگر متفکران متقدم مسلمان نیز به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند، اما در کتب هیچ‌یک از آنها، حتی اشاره‌ای نیز به مسئله «اصالت وجود یا ماهیت» و ترتیب آن بر تمایز وجود از ماهیت پیدا نمی‌شود. اهمیت مسئله «اصالت وجود یا ماهیت» هرگز کمتر از اهمیت مسئله «حدوث یا قدم عالم» نیست. در کتب فلسفی، به‌وضوح دیده می‌شود که فیلسوفان، برای توضیح نظریه خود در باب حدوث ذاتی اشیاء، از همین تمایز استفاده کرده‌اند؛ اما چرا به مسئله «اصالت وجود یا ماهیت» توجه نکرده‌اند؟ آیا شایسته نبود که با تفکیک میان وجود و ماهیت، درباره اصالت وجود یا ماهیت نیز سخن بگویند؟ برخی بر این باورند که عدم طرح این مسئله در نزد متقدمان، یک نقص تاریخی است.^۹ این سخن بدان معناست که با تحلیل ممکن‌الوجود به وجود و ماهیت، باید به بحث درباره اصالت وجود یا ماهیت نیز پرداخت و در غیر این صورت، نظام فلسفی ما ناقص خواهد بود. اما باید گفت که عدم طرح یک مسئله، هنگامی نقص محسوب می‌شود که ذهن فیلسوف و نظام فلسفی او، واقعاً با پرسش و سؤال ناظر بر آن موضوع روبه‌رو باشد. اگر ادعا شود که در باب اصالت وجود یا ماهیت، پرسش خاصی در ذهن متقدمان نبوده است؛ یا گفته شود که نظام فلسفی آنها به گونه‌ای است که با این مسئله مواجه نمی‌شود، دیگر نباید طرح این مسئله را از ایشان انتظار داشت. ممکن است گفته شود که پرسش از اصالت وجود یا ماهیت، یک مسئله اصلی و واقعی فلسفی نیست؛ بلکه طرح آن، به‌سبب بروز مشکلات خاصی در یک دوره زمانی خاص است؛ طرح و تفصیل این مسئله، به افزایش دقت و کمال مباحث فلسفی کمک کرد، اما تأثیر بنیادینی در سیر تاریخی فلسفه نداشته است. و نیز ممکن است ادعا شود که هر چند عنوان «اصالت وجود یا ماهیت» در نزد فیلسوفان متقدم یافت نمی‌شود، اما روح و محتوای این مسئله در فلسفه آنان حضور دارد؛ اساساً این مسئله، عرصه و سؤال جدیدی را فراوی متفکران قرار نمی‌دهد، بلکه تعبیر دیگری است از برخی

مباحث کاملاً قدیمی فلسفه. همچنین این پرسش نیز قابل طرح است که آیا مقصود متقدمان از «مغایرت وجود با ماهیت» همان چیزی است که متأخران گفته و مسئله «اصالت وجود یا ماهیت» را بر آن مبتنی کرده‌اند، یا معنای دیگری در مد نظر ایشان بوده است؟ نمی‌دانم! ممکن است هر یک از نظرات فوق بهره‌ای از صحت داشته باشد؛ و نیز نمی‌دانم که آیا می‌توان به تمامی حقیقت در این باره دست یافت یا نه؟ اما تردیدی نیست که هنگامی می‌توان به حقیقت این ماجرا نزدیک شد که تحقیقی شایسته و عمیق، درباره دیدگاه فیلسوفان متقدم در باب وجود و ماهیت انجام شود.

به همین دلیل، نگارنده که علاقه بسیاری به طرح تاریخی مباحث فلسفی و شناخت حقیقت این مباحث از درون سیر تاریخی آنها دارد، تصمیم گرفت تا درباره این مسئله به تحقیق و پژوهش پردازد. آنچه اکنون در معرض داوری و قضاوت ارباب نظر و علاقه‌مندان به مباحث فلسفی قرار دارد، نوشتاری فراهم آمده از همان تحقیق و تأمل است. در نگارش این اثر، بیشترین اهتمام نگارنده، بررسی و شناخت فلسفه ابن‌سیناست؛ زیرا او نخستین کسی است که به تفصیل درباره این نظریه و لوازم آن سخن گفته است. در باب طرح و تأسیس مسئله «زیادت وجود بر ماهیت»، فضل تقدم با فارابی است؛ اما او به اجمال سخن گفته است. شناخت دیدگاه ابن‌سینا، نظریه فارابی را نیز بر ما آشکار می‌کند.

ابن‌سینا، متفکری بزرگ و ارزشمند در تمامی عوالم فلسفه است. کثرت معلومات علمی، حدت و دقت ذهنی، هوش سرشار خداداد، جان مانوس با حقایق و حیانی و بسیاری دیگر از صفات ممتاز انسانی، او را به اندیشمندی تبدیل کرده که در جایگاهی بس رفیع در عرصه تفکر تکیه زده است. عظمت علمی ابن‌سینا چندان هست که هر متعلم فلسفه و خواهان دست‌یابی به ژرفای سخن او، در تنگنای کلام وی و فهم برخی از عبارات مردافکن او به محصور افتد و بارها و بارها از گفت‌وگو با وی فرار کند. وسعت عوالم اندیشه و نظر که در حقیقت، انعکاسی است از جهان نامتناهی و شگفت‌انگیز بیرونی، آن‌قدر هست که بی‌تعارف و در کمال بی‌رحمی، خود را در هر ظرف تنگ و محدود و روانی نامهدب و غبارآلوده گرفتار نکند؛ و همواره از سر، تبختر و غرور، تلاش‌های

نافرجام او را به نیشخند نظاره کند. اما آن گاه که در کشاکش این نبرد، جانی پرورش یافت، صیقل خورد و این دریای موج را ساحل آرامش شد، چنان گوه‌ری حاصل می‌شود که در صورت ظاهر، کوچک و کم‌مقدار است اما در نهان، به میزان انس با واقعیت، عظمت دارد. بدون اغراق، شیخ‌الرئیس فیلسوف ما از چنان عظمتی برخوردار است که عالم فلسفه و اندیشه‌های مابعدالطبیعی، برای همیشه مدیون او باشد.

به هنگام مطالعه و تحقیق پیرامون مابعدالطبیعه سینوی، نگارنده خود را همچون کودکی می‌یافت که در پیشگاه شیخ ریش سفیدی زانو زده و با نگاه ملتمس خود، تقد و التفاتی از سوی او را انتظار می‌کشد؛ و چه سخت می‌بود اگر او به سخن نمی‌آمد. تردیدی نیست که در این تحقیق، نوعی مفاهمه و گفت‌وگوی فلسفی رخ داده است که در یک طرف، فیلسوف بلندآوازه‌ای به نام ابن‌سینا نشسته و در سوی دیگر، جوانی خام و ناآزموده اما سرشار از دغدغه و سؤال درباره فلسفه سینوی ایستاده است. لوازم و ضروریات یک مفاهمه فلسفی، بر این تحقیق نیز حاکم است و مفردی از اقتضائات گفت‌وگوی فلسفی در این باب نیست. اما در این میان، نگارنده برای فهم مقصود ابن‌سینا، به یک کتاب یا تنها برخی از عبارات خاص وی اکتفا نکرده است، بلکه تا آنجایی که به منابع اصیل فلسفه سینوی دسترسی داشته و توان محدود او اجازه داده است، تلاش کرده است تا آثار گوناگون و عبارات مختلف ابن‌سینا را مطالعه کرده و نظریه وی را از تحلیل و بررسی مجموع آنها به دست آورد.

اساساً نگارنده بر این باور است که بدون نظر در همه نوشته‌های یک فیلسوف و بدون درنگ در عبارات گوناگون وی، هرگز نمی‌توان به ژرفای اندیشه و مطلوب او دست یافت. ابن‌سینا، در طول تاریخ حکمت اسلامی به عنوان یک «حکیم» شناخته شده و همواره بر فیلسوف بودن او تأکید شده است؛ ائصاف او به وصف «شیخ‌الرئیس» بی‌اهمیت نیست. کسی را «حکیم» گویند که بر فعل خود آگاه است و کار را متقن و مستحکم انجام می‌دهد. بنابراین باید فرض کرد که فیلسوف ما، لوازم حکمت و سخن حکیمانه را رعایت کرده و در سخن گفتن خود، به اتقان و استحکام آن توجه داشته است. برخی از حکما، به صراحت، از دقت و استحکام

سخن ابن سینا یاد کرده‌اند؛ برای مثال، از علامه طباطبایی چنین نقل شده است که «ابن سینا با قیراط سخن می‌گوید».^{۱۰} قیراط واحد اندازه‌گیری الماس است و این کلام بدان معناست که ابن سینا، چنان به دقت سخن گفته است که ظرائف و جزئیات امور نیز از دید وی پوشیده نمانده است؛ او به مبانی فکری و علمی خود نظر داشته و از آنها تخطی نکرده است. چنین نگاه‌هایی در جهان اسلام بی‌سابقه نیست. اگر شیخ الرئیس را در سخن گفتن حکیم دانستیم، نباید به آسانی از کنار سخنان و عبارات وی بگذریم؛ بلکه باید با دیده دقت و باریک‌بینی بسیار در نوشته‌های وی تأمل کنیم.

با توجه به این نکته، معلوم می‌شود هنگامی می‌توانیم نظری را به بوعلی نسبت دهیم که ابتدا، تمامی آراء و عبارات وی را بررسی و تحلیل نماییم. همچنین معلوم می‌شود که در دست‌یابی به نظرات وی، نباید صرفاً به تصریحات و نصوص وی اکتفا کنیم، بلکه باید آرای وی درباره مسائل گوناگون مرتبط را بر یکدیگر عرضه کنیم و از این طریق بکوشیم تا به فهم مقصود واقعی وی نایل شویم. این روش، امر تازه‌ای در تحقیقات ابن سینا شناسی نیست؛ بلکه برخی از فیلسوفان نظیر خواجه طوسی، میرداماد و ملاصدرا نیز از آن بهره برده‌اند. البته در اینجا به صحت یا سقم نظر فیلسوفان نام‌برده اعتناء نمی‌کنیم، بلکه تنها چگونگی و روش برخورد ایشان با متون ابن سینا و نظرات او، مورد توجه و اهمیت است. و نیز این سخن بدین معنا نیست که این بزرگان، در همه موارد چنین مشی کرده‌اند؛ بلکه صرفاً باید گفت: از چنین روشی استفاده کرده‌اند، اگرچه در یک مسئله.^{۱۱}

در این نوشتار، هدف و نهایت آمال نگارنده، فهم و تفسیر فلسفه سنوی بوده است. البته چندان بعید نیست که در جریان سیال این گفت‌وگو، جان و روان نگارنده نیز مورد اهتمام قرار گرفته و تفسیر شده باشد؛ در حقیقت، شاید بتوان گفت که در گیرودار تحقیق و مطالعه متون فلسفی شیخ الرئیس، این ابن سیناست که به تفسیر من پرداخته و عمق اندیشه و تفکر فلسفی او، برخی از حجاب‌ها و زنگارهای روان مرا ستانده است. وسوسه مطالعه و تأمل در متون فلسفی ابن سینا و تلاش برای فهم و تفسیر عبارات وی، هر چند مرارت و سختی زیادی را بر جان کم‌طاقت و حقیر نگارنده نشاند، اما افق خاصی از سلوک عقلانی را در مقابل من

گشود و مرا برای همیشه وامدار ابن سینا کرد. در نگارش این مقال، نمی‌دانم چقدر بر صواب رفته‌ام و قضاوت درباره آن با ارباب اندیشه است؛ نیز نمی‌دانم که آیا توانسته‌ام مقصود و مطلوب خود را به شایستگی از کتم درون به ظهور القاظ در آورم یا نه؛ اما این را می‌دانم که این پژوهش - که نخستین تحقیق گسترده و عمیق نگارنده در باب یک مبحث فلسفی است - نقش خاصی در نحوه نگرش من به مسائل مابعدالطبیعی ایفاء کرد. امیدوارم که قدر آن را بدانم و شایسته برتر از آن گردم.

ای خدا، جان را تو بنما آن مقام

کاندر آن بی حرف می‌روید کلام

این نوشتار، در شش قسمت تنظیم شده است. در پیش‌گفتار، به نکاتی درباره مسئله «زیادت وجود بر ماهیت» و سیر تاریخی آن اشاره شده است. در این قسمت، شواهدی ارائه شده است که بر اساس آن می‌توان گفت این نظریه، یک مسئله قدیمی فلسفه است و اساساً در زمره مسائل همیشگی فلسفه قرار دارد. همچنین به نقش خاص فارابی در تفصیل و تحقیق این نظریه نیز اشاره شده است. قسمت دوم همان گفتار اول است که در آن، به بررسی و گزارش این نظریه در عبارات و نصوص ابن سینا پرداخته شده است. در این گفتار، ضمن اشاره به ابعاد گوناگون این بحث در نوشته‌های ابن سینا، مشکله خاصی نیز که در این باره به میان می‌آید، مطرح شده است. اما در گفتار دوم، تا آنجایی که برای نگارنده مقدور بوده است، نظر مفسران و شارحان ابن سینا درباره عبارات وی و مشکله «عروض هستی» نقل و بررسی شده است. پس از این بررسی، چون به نظر می‌رسد که فهم و تفسیر درست دیدگاه ابن سینا درباره «مغایرت و عروض وجود بر ماهیت» متوقف است بر آشنایی با برخی دیگر از نظرات وی، لذا در گفتار سوم به تحقیق و بررسی مختصر دیدگاه‌های ابن سینا در باب چند مسئله فلسفی پرداخته شده است. در واقع، در این بخش تلاش شده است تا ابعاد گوناگون مابعدالطبیعه ابن سینا، در راستای شناخت «وجود» و «ماهیت» در فلسفه وی، بررسی و تحلیل شوند. پس از این، گفتار چهارم به بررسی و جمع‌بندی نهایی نگارنده درباره دیدگاه ابن سینا در باب مغایرت وجود با ماهیت و عروض وجود بر ماهیت اختصاص یافته است. در بخش پایانی این نوشتار نیز با نگاهی اجمالی به آنچه نگاشته شده، به بررسی

جایگاه نظریه «زیادت وجود بر ماهیت» در فلسفه سینوی، لوازم آن و میزان اهمیت آن پرداخته شده است.

اصل و اساس این نوشتار، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نگارنده است که در تابستان سال ۱۳۸۷ خورشیدی، در دانشگاه امام صادق (ع) پذیرفته شد. زبان و قلم مرا شایستگی تقدیر از معلمانم نیست؛ تا آخر عمر، سپاس‌گزار و مرهون منت همه دوستانی هستم که تعلیم متعهدانه ایشان، مشاوره و گفت‌وگوهای دوستانه‌شان، هشدار دلسوزانه آنان، محبت صادقانه آنها و ارواح قدسی ایشان، مرا راهنمایی کرده است. اما در این مقام، بایسته است که نگارنده، مراتب سپاس و قدردانی خود را از همه اعضای گروه فلسفه و کلام این دانشگاه که بر وی حقّ استادی دارند اظهار نماید. به صورت ویژه نیز باید از اساتید و دوستان ارجمندی یاد کنم که در مراحل نگارش این کتاب و پذیرش آن پایان‌نامه، نگارنده را مرهون الطاف خود قرار دادند. من در انجام این تحقیق، بسیار مدیون جناب آقای دکتر رضا اکبری هستم؛ استاد گران‌قدری که اهمیت مطالعه تاریخی در باب مسائل فلسفی را از او فرا گرفتم و مطمئن هستم که هیچ‌گاه آن را از یاد نخواهم برد. همچنین باید به آقای دکتر رضا محمدزاده اشاره کنم؛ استاد بزرگواری که در کلاس درس منطلق عالی، نخستین بار و به صورت تلویحی، مرا به مقام تقرّر ماهیت در فلسفه ابن‌سینا راهنمایی کرد و سپس زحمت راهنمایی پایان‌نامه‌ام را تقبل کرد. مطمئن هستم که این تحقیق، بدون مشاوره و راهنمایی این دو بزرگوار به سرانجامی نمی‌رسید. همچنین است جناب آقای دکتر حسین هوشنگی که زحمت مطالعه پایان‌نامه را بر خود هموار کرد و مسئولیت ارزیابی آن را عهده‌دار شد. و نیز باید از دوست صمیمی و فاضل خود، جناب آقای زهیر انصاریان یاد کنم که علاوه بر مطالعه نسخه ابتدایی این نوشتار و نگارش نکاتی مفید پیرامون آن، نگارنده از مصاحبت وی و گفت‌وگو درباره برخی از مباحث مطرح در این نوشتار، نکاتی را فرا گرفته است. از خداوند متان، سلامتی و توفیق روزافزون همه ایشان را خواستارم.

آشکار است که بدون همکاری مسئولان انتشارات حکمت، این نوشتار به زینت طبع آراسته نمی‌شد. سپاس‌گزار همه دوستانی هستم که در مسیر انتشار این کتاب، نگارنده را یاری رسانده‌اند. اما سپاس و تشکر ویژه من اختصاص دارد به

پدرم، مادرم و همسرم؛ عزیزانی که مرارت و سختی‌های تحقیق و نگارش این نوشتار، تا اندازه‌ای ایشان را متأثر کرد و بدون صبر و همراهی آنان، نگارنده را توان سیر و استقامت در این مسیر پر پیچ و خم نبود. امیدوارم که پروردگار کریم، اجر و پاداشی بی‌کران نصیبشان گرداند. در پایان، از خواننده فهیم و بزرگوار این اثر انتظار دارم که با تذکر دوستانه خود، نگارنده را از لغزش قلم، ابهام عبارت و خطا یا انحراف در تفکر آگاه سازد.

و من الله التوفيق و عليه التكلان

سید محمد منافیان

اصفهان - بهار ۱۳۸۹

یادداشت‌ها

۱. نک: ابن سینا، *النجاة من العرق فی بحر الضلالات*، صص ۵۴۲-۵۴۵.
۲. نک: مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۹، صص ۴۹-۵۰.
۳. نک: صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۱، ص ۶۳ به بعد؛ سبزواری، ملاهادی، *شرح المنظومة*، ج ۲، ص ۶۴ به بعد.
۴. نک: القمی، محمدبن محمد مغیر، *الأربعینات لکشف انوار القدسیات*، ص ۱۶۰؛ لاهیجی، عبدالرزاق، *شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام*، ج ۱، ص ۲۲۲.
۵. نک: مهروردی، یحیی بن حبش، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۲، صص ۶۴-۶۷.
۶. پیشین، ص ۱۸۶.
۷. سبزواری، *شرح المنظومة*، ج ۲، ص ۶۷.
۸. مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۹، صص ۶۰-۶۲.
۹. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۳، ص ۸۲.
۱۰. این جمله، از سوی جناب آقای انصاری شیرازی، یکی از شاگردان علامه طباطبائی، نقل شده است (نک: ذبیحی، محمد، *فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آراء ابن سینا*، ص ۷، پاورقی).
۱۱. این روش را در بررسی‌های خواجه طوسی پیرامون برخی از اشکالات فخر رازی به ابن سینا مشاهده می‌کنیم (به عنوان نمونه، نک: نصیرالدین طوسی، *شرح الإشارات و التنبیها*، ج ۲، صص ۴۳۹-۴۴۰). همچنین است میرداماد که در بررسی اشکالات شیخ اشراق و خواجه طوسی بر دیدگاه ابن سینا در باب علم خدا، به همین صورت عمل کرده است (نک: میرداماد، *تقویم الإیمان*، صص ۳۶۰-۳۶۲). ملاصدرا نیز در این مورد، همانند میرداماد مشی کرده است (نک: صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۶، ص ۱۷۳ به بعد).